

مطلب دیگر:

اگر خدایی نکرده ما بر اثر اینکه درس خوانده‌ایم و مطالبی را فراگرفتیم بگوئیم شأن ما نیست که به تبلیغ برویم، اولین ضروری است که به نظام اسلامی رساندیم و کشورهای که رهبری فکر جمهور را طبقه متوسط از تحصیل کرده‌ها به عهده دارند، چه آسیبی که ندیده‌اند مثل پاکستان که ذاکرین تبلیغ را برعهده دارند و عالمان ممتاز کمتر ارتباط تبلیغی با مردم را می‌پذیرند، البته مردم چون مسلمان هستند، هرگز تبلیغ را رها نمی‌کنند، یک عالم تحصیل کرده را دعوت می‌کنند و اگر او نشد شاگردش، اگر شاگردش نشد مدّاح را می‌برند. این ضعف ضریب فکری محصول «وهم» ماست، چند کلمه درس خوانده‌ایم، خیال می‌کنیم مسیر رفتن کسر شأن ماست، اگر ما نرفتیم، شاگرد و اگر او نشد مدّاح محافل دینی را اداره می‌کند، ثمره تلخ چنین رهائی اینست که حرف علماء در پاکستان آن طور مؤثر نیست. حرف ذاکرین مؤثر است.

قسمت قابل توجهی از مساجد و حسینیه‌های برخی از شهرها را مداحها اداره می‌کنند.

تعبیر قرآن کریم این است که انسانهای این چنینی «مختال» اند، مختال یعنی انسان خیال زده (لا یحب کل مختال ففور)
آدم مختال همان متخیل است و متخیل آنکه در محدوده وهم و خیال کار می‌کند. اگر کسی بگوید تبلیغ برای من کوچک است، به بنده روضه خوان می‌گویند. چنین فردی مختال است و آخر عمر هم معلوم نیست چگونه ببرد. این که برای مرحوم فلسفی همه ما احترام قائلیم و اشک ریختیم و او را فراموش نکرده‌ایم و فراموش نمی‌کنیم به برکت فهم صحیح اوست.

این فقید سعید تا آخرین لحظه ارادتش به سیدالشهداء را حفظ کرده و آن را فخر دانسته است.

بعضی از طلبه‌ها همین که مقداری درسشان بالا رفت منبر را رها می‌کنند، پس در اثر ترک تبلیغ و انحراف جامعه خسارت خواهیم دید و آن وقت ناچاریم یا به تکفیر پردازیم، یا به توهین، یا غصه بخوریم که چرا مردم ما را رها کرده‌اند و به دنبال بی‌سواد هستند، نه! خودت خودت را رها کرده‌ای و مردم را به جای دیگر سوق داده‌ای! این مردم، مردم مسلمانی هستند، می‌خواستی آنها را ترک نکنی، می‌خواستی این خیال برایت حاصل نشود، نگو شاگردم را برای تبلیغ فرستادم، بلکه خودت برو، نوبت شاگرد شما هم می‌رسد، بنابراین هرکس چوب خورد روی مختال بودن اوست و خیلی از مختال‌ها ممکن است بدعاقبت بمرند، مگر با صرف تحصیل علم می‌توان خود را فارغ از وظیفه تبلیغ دانست.

گرچه مستأکل به عمل که مذمت شد چنین تفسیر شده است: کسی که بدون علم فتوا دهد «یفتی به غیر علم».

ولی کسی که بخواهد از راه درس خواندن نان درآورد کار او خیری ندارد و این دانش وراثت انبیه است و خطر «و متکم من یردالی اذ دل العمر...» او را تهدید می‌کند، کم نبودند کسانی که در لباس روحانیت بودند و بد عاقبت مردند. بنابراین برای اینکه خطر پاکستان ایران را تهدید نکند و به این کشور سرایت نکند باید تبلیغ احکام و حکم دینی را اصل بدانیم، خودمان تبلیغ کنیم، دیگران را دعوت کنیم، از علماء بخواهیم هر کدام به اندازه سنشان هفته‌ای یک جلسه یا دو جلسه تبلیغ را داشته باشند و حرمت منبر محفوظ باشد و بعد مداحی هم مداحی کند والا خطر در پیش است.

مطلب بعدی اینکه باید ما حالا در تبلیغ نیازها و شبهات روز را بررسی کنیم و از راه دین‌داری مردم را تأمین کنیم، چون ایمان مهمترین سنگری است که فتح ناشدنی است. اصل انقلاب را دوران دفاع مقدس ۸

ساله را و تا الان که بیست ساله است «ایمان» حفظ کرده است و چون ایمان متین و متقن در بسیاری از مردم، در صدر اسلام نبود تا انقلاب اسلامی در آغاز حیات پربرکت خود بیش از ده سال دوام نیاورد. «ارتدائاس بعدائینی» این خطر هست و این نه برای آن است که انقلاب کنونی مهتر از انقلاب صدر اسلام است، بلکه مردم کنونی بهتر از مردم صدر اسلام‌اند و این مردم را علماء ساختند. امام هم تلاش و کوشش کرد، بسیاری هم در این جا خون دادند. شهید شدند، وقتی تاریخ جنگ به دو

هزارمین روز رسید هزار روحانی قربانی شد و یک روز در میان یک

روحانی شهید شد، این روحانیون آن عقیده دینی و مذهبی را داشتند، رفتند و شربت شهادت نوشیدند و مردم دیدند که اینها پیرو حضرت علی (ع) هستند که می‌فرمود من هر چه می‌گفتم پیشاپیش به آن عمل می‌کردم و با این وضع اسلام، انقلاب بوده و بیست سال طول کشید و ممکن است کسانی در زمان امام باشند و در زمان پیغمبر نبوده‌اند. امام حسین (ع) فرمودند من اصحابی باوفاتر از اصحاب خودم ندیدم، در میان اصحاب پیغمبر منافقین هم بودند چه اینکه عصر امام راحل مردم ایمانشان به مراتب بیشتر از عصر سیدالشهداء (ع) می‌باشد، کمتر بودند مثل «شهید فهمیده» که برای حفظ اسلام نارنجک به خود بست و به قصد انهدام تانک رفت یا مثل عزیزانی که در کوه‌های برف‌گیر کردستان آنقدر مقاومت کردند تا یخ زدند و از اسلام حمایت کردند، این معنا با تبلیغ علمی و عملی حاصل می‌شود، مهمترین شرطش این است که مردم را انذار کنیم، هدف فراگیری علوم روزی همان انذار است «فلولاتفر من کل فرقه...» درس خواندن، عالم شدن، مؤلف شدن، استاد شدن، چیز سختی نیست، خیلی‌ها هستند که صاحب‌نظرند اما «لیتفقها» یک هدف متوسط است، عمده «لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم» است نه فرمود درس بخوانید تا مجتهد شوید یا مؤلف یا استاد، بلکه فرمود فقیه شوید تا انذار کنید و انذار کار آسانی نیست، انذار یعنی از جهنم بترسانند، مگر مردم موعظه همه را گوش می‌کنند، مگر وعظ هر کسی اثر می‌کند، تا خود تبلیغ کننده از جهنم نترسد، نمی‌تواند جامعه را از جهنم بترساند، اگر همگان بدانند هر حرفی که می‌زنند در معاد باید جواب آن را دهند کشور می‌شود بهشت، یک مبلغ الهی بد کسی را نمی‌خواهد، بد کسی را نمی‌گوید، سعی می‌کند اگر مؤمنی مشکلی دارد ستاری کند نه افشاگری، اگر امر به معروف است به خودش بگوید، نه آن که گناه را علم کند، آن وقت مملکت می‌شود گلستان، اگر کسی مشکلی پیدا کرد، به او تذکر دهد، می‌فهمیم که برادرانه است، خودمان را اصلاح کنیم اما بدون اینکه به ما بگوید، آنرا علم کند. اثر سوء دارد، هدف عمده در تبلیغ، انذار است. انذار هم کاری نیست که نصیب هر کسی بشود، بنابراین همان «حوزه و تهذیب» باید ادامه پیدا کند، یعنی همه ما به سمتی برویم که حرف ما، گفتار ما، کردار ما، در دیگران اثر کند تا انشاءالله بشود تبلیغ راستین اسلام.

نتیجه اینکه:

- ۱- هم از آقایان سپاسگزاری می‌کنیم که در بزرگداشت یادمان آن فقید سعید (ره) سعی وافر داشته و دارید.
 - ۲- و هم اینکه تبلیغ یک اصلی است در کنار تعلیم و تحقیق برای همه، برای توده مردم نافع است، برای علماء و اوحدی و خواص از علماء نیز نافع است، به دلیل اینکه آن دشمن دانا و دوست نادان، در درون ما همیشه کمین کرده است، و هرگز ما را رها نمی‌کند، این چنین نیست که اگر کسی از توده مردم بالا آمده و جزء علماء شده است، دو خطر یاد شده را نداشته باشد یا از مرحله تعلیم گذشته و به مرحله تحقیق رسیده، از گزند دشمن درون مصون باشد، بالاخره دو خطر مذکور برای همه هست یک شمشیر دودم، دوستی نادانانه و دشمنی آگاهانه.
- امیدوارم خداوند به شما توفیق دهد و فقید سعید مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی فلسفی را رحمت نماید و حوزه مقدسه به هدفش برسد و صاحبش باشد و امام راحل را غریق رحمتش نماید.
- آمین
والسلام علیکم ورحمة وبرکاتة

مشروح بیانات حضرت آیت الله جوادی آملی در دیدار با اعضای ستاد
برگزاری اجلاس حوزه و تبلیغ ۷۸/۹/۲

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم متقابلاً این عید پربرکت را که میلاد خاتم الاوصیاء و اولیاء
است به حضور خود آن حضرت و همه علاقه مندان و شما تبریک عرض
می کنم و از نیت خیر شما هم سپاسگزارم که همت بلندی را داشته و دارید
که برای بزرگداشت این شخصیت دینی تلاش و کوشش می کنید، چند
نکته را باید درباره تبلیغ و بزرگداشت مبلغین در نظر داشته باشیم.
اولاً رسالت رسمی انبیاء (ع) تبلیغ است.

ثانیاً مردم به سه گروه تقسیم شده اند و رسالت انبیاء نیز به سه دسته
تقسیم می شود.

گروه اول، جمهور مردم (ناس)

گروه دوم، علماء و تحصیل کرده ها

گروه سوم، اوحدی علماء (اصحاب سز)

۱- برای توده مردم بهترین راه رهبری دین تبلیغ است.

۲- برای علماء گذشته از تبلیغ، تعلیم است.

۳- برای اوحدی از علماء تبلیغ لازم، تعلیم لازم، ولی محور اصلی برای
آنها تحقیق است.

یک محقق چون این مراحل را گذرانده، وقتش را صرف نمی کند که حرف
عالم و مبلغ را گوش کند، بلکه به دنبال مطلب جدید است و ره آورد جدید
فقط در تحقیق حاصل است، بنابراین رسالت انبیاء و اولیاء این سه محور
است:

۱- رسالت تبلیغی داشتند، برای توده مردم.

۲- رسالت تعلیمی داشتند، برای خواص مردم

۳- رسالت تحقیقی داشتند، برای اصحاب سز

آن حدیث معروف حضرت علی (ع) که حضرت دست کمیل را
می گیرد و از مسجد کوفه بیرون می رود و می فرماید: یا کمیل ان هذه
القلوب اوعیه فخبیرها أوعاها... ناظر به بخش تحقیق است یعنی برای
کمیل یک وقت اختصاصی می گذارند چون جزء محققین و از اصحاب سر
آن حضرت است.

مطلب دیگر:

تبلیغ گرچه برای علماء ارزش علمی ندارد ولی ارزش عملی دارد،
چه اینکه برای اوحدی از آنها ارزش علمی ندارد ولی ارزش عملی دارد،
لذا تبلیغ که تذکره الهی است برای همه مردم نافع و سودمند است.

حدیث پیامبر (ص) که به جبرئیل فرمودند، «عظنی» ناظر به همین
معنا است. یعنی من را موعظه کن البته نیاز انسان های کامل به موعظه
برای رفع خطر است و احتیاج دیگران به تذکره برای رفع آن چون انسان
همیشه در معرض خطر است، خطر دو پهلو، انسان را تهدید می کند و
خواسته های او را نیز تعدید خواهد کرد.

یکی دوست نادان و دیگری دشمن دانا یعنی نفس اماره که هم دوست
نادان و هم دشمن داناست زیرا: دوستی جاهلانه و دشمنی زیرکانه دارد،
لذا ما در تمام حالات محتاج نصیحتیم و سودآوری آن این است که هر جا
متنبه بودیم درست حرف زدیم هیچ مشکلی نه برای خودمان، نه برای
نظاممان و نه برای دولتمان، نه برای مملکتمان پیش نیامد و نمی آید و هر
وقت خواستیم غافلانه حرف بزنیم آسیب دیدیم و می بینیم، بنابراین ما در
تمام حالات نیازمند تبلیغیم.

مطلب دیگر اینکه اگر کسی ادعای وراثت انبیاء را دارد که علماء
وارث انبیاء هستند باید این رسالت های سه گانه را داشته باشد یعنی حوزه
علمیه که وراثت انبیاء را بعهدہ گرفته است باید رسالت آنان را نیز به
عهده بگیرد.

البته یک نفر نخواهد هر سه کار را بکند خیلی کم است بطوری که
بشوند برای توده مردم حرف بزنند و برای علماء درس بدهند و برای
اصحاب سز اهل تحقیق باشد. بزرگانی مانند امام خمینی (ره) و علامه
طباطبائی (ره) لازم است زیرا اینها برای هر سه گروه نافع بوده و هستند.
اوحدی از علماء خدمت امام راحل (ره) می رفتند، استفاده می کردند و
یا از المیزان بهره مند می شدند، چنانکه علماء و نیز توده مردم هم استفاده
می کردند و بهره می گیرند.

پس لااقل یکی از کارهای سه گانه را باید به عهده بگیریم و آن کار
عموم همان تبلیغ است.

بیانات اعضای ستاد برگزاری اجلاس حوزه و تبلیغ

حضرت آیت الله جوادی آملی در دیدار با